

اعتراضیه آقای دکتر سبحانی به روزنامه کیهان راجع به افتراءات مندرج در کیهان مورخه ۵۶/۷/۱۶

بسمه تعالی

اداره روزنامه کیهان

در شماره ۱۰۲۸۵ مورخ ۱۶ مهر ماه جاری آن روزنامه خبری تحت عنوان "تظاهرات عوامل مارکسیست اسلامی در پاریس و شهر ری" درج شده بود که حاوی بسیاری از مطالب غیر واقع و تغییر مفاهیم و نسبتهای ناروا بوده و لهذا از جهت توضیح و تکذیب آن مطالب، این نامه را تقدیم و بنام حق و قانون تقاضا میکنم که متن آنرا بدون تغییر در روزنامه دستور چاپ فرمائید و از حسن توجهی که در این باره مبذول خواهید داشت قبلاً تشکر میکنم.

۱- اینجانب از جمله افرادی بودم که در روز جمعه ۱۵ مهر ماه جاری بنا بدعوت عمومی که مضموت آن در ذیل صفحه

۳ نقل شده است بحکم وظیفه دینی و ملی و بخصوص که فرزند من هم جزء زندانیان ستمدیده سیاسی است بحضرت عبدالعظیم رفتم و در ساعت ۴/۵ بعد از ظهر باتفاق چند صد نفر دیگر که حضور یافته بودند، بهمان نحو که در دعوت نامه قید شده بود، در صحن شمالی حرم در مراسم زیارت و دعا شدت نمودم. پس از خاتمه دعا هم جمعیت با آرامش و سکوت متفرق گردید و من و همراهان نیز بشهر باز گشتیم.

در تهران شنیدم که پس از مراجعت ما، جمعی از شرکت کنندگان تازه وارد که همراه آنان عده ای از خانمهای دردمند منسوب بزندانیان بودند، چون دیر رسیده بودند، در سه راه ورامین و در محل پارکینگ زاویه مقدسه اجتماعی نموده و شعار و فریاد دادخواهی بلند کرده اند، ولی ماموران پلیس با ضرب و شتم با آنان و از جمله چند نفری از خانمهای محجبه را بسختی مضروب و به کلانتری منتقل و روانه زندان کرده اند. چنین مفاهیم از خبر آن روزنامه مستفاد نمیشد.

۲- در چند جا از خیر روزنامه، از آیت الله خمینی با بی احترامی نام برده اید و دفاع ایشان را از مقررات دین بعنوان مخالفهای تحریک آمیز راجع به اصلاحات ارضی و تساوی زن و مرد و غیره متذکر شده اید، در حالی که ایشان در مقام مرجعیت و فتوا، نظری جز دفاع از حریم دین و روشن بینی مردم بحقایق اسلام نداشته و ندارند. وقتی دستگاه حاکمه با بی احترامی نسبت به آقای خمینی رفتار میکند و شما هم مجبور میشوید که در روزنامه خود از ایشان، و دور از جناب ایشان مانند فرد مغرض خطاکار با کسر و تخفیف نام ببرید، آیا قلب و روح علاقمندان و تقاضاکنندگان از ایشان را رنجه و آزرده نمیسازید؟

بزرگش نخوانند اهل خرد که نام بزرگان بزشتی برد

در این اوقات که گفتارها و مصاحبه ها و نوشته های زیاد از طرف مقامات مختلف مملکت راجع به آشفتگی اوضاع کشور و تنگناها و بحرانها و فسادهایی که در شئون اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی و زندگی عادی ما پدید آمده است، منتشر میشود و مردم را بخوشبینی و همکاری فرامیخوانند، آیا با این چنین بی اعتنائی و بی حرمتی نسبت باعتقادات باطنی مردم، انتظار همدلی و همکاری آنانرا میتوان داشت و آیا با رواج بی حد دروغ و ریا و تملق و سایر فسادها و بدون اقدام اساسی در رفع آنها امیدی برای اصلاح آشفتگی های موجود جامعه میتوان پیدا کرد؟ در چند جا از خبر روزنامه تایید احتمالی آیت الله خمینی از آقای سید مهدی هاشمی را خطا و کار نادرستی از آقای خمینی جلوه داده اید. اولاً چنین تاییدیه محقق و قطعی نمیشد. تاکنون کسی از آن جز آنچه در روزنامه های تهران نوشته شده و مامورانی که چنین خبر را بروزنامه ها داده اند چیزی نشنیده و یا نخوانده است، ثانیاً به فرض آنکه

چنین دفاع صورت گرفته باشد، با توجه به آنکه بی گناهی آقای هاشمی در قتل مرحوم شمس آبادی بحد شیاع رسیده و زبانزد هر محفل و مقام است، چه خطا و امر خلافی صورت گرفته است؟ مگر کسی حق ندارد عقیده خود را درباره فردی که مورد محاکمه است و برای روشن شدن ذهن دادرسانی که آن فرد را محاکمه میکنند، ابراز نماید؟ آنهم کسی که مرجع تقلید است و مورد ارجاع تظلم و دادخواهی.

اظهار نظر احتمالی در بیگناهی آقای هاشمی، دلیل بر عدم وجود جرم نسبت به قتل فقید مرحوم آقای شمس آبادی نیست. باید دور از جنجال و غرض ورزی و یا تحقیق و دقت بیشتر مجرم و یا مجرمین را شناخت و بر طبق قانون آنانرا محاکمه نمود.

۳- اما راجع به آقای لطف الله میثمی و فرزند من مهندس عزت الله سبحانی که در چند جا از روزنامه آنانرا وابسته و کارگردان گروه مارکسیست اسلامی و تروریست معرفی تموده اند.

ابتدا باید دبد مارکسیست اسلامی یعنی چه؟ این اصطلاح و شایعه آن از مخترعات و ساخته و پرداخته های ماموران بدخواه و نفاق افکن امنیت مملکت است. مسلمان مومن و عامل، ممکن نیست مارکسیست باشد. همینطور که مارکسیست ها هم به اصول اسلام و عمل به مقررات دین پایبند نمی باشند. آنان که ادعای مارکسیسم اسلامی را می کنند و یا چنین ادعا را نسبت به دیگری میدهند، ادعایشان گزافه ای بیش نیست. مهندس میثمی و فرزند من مهندس سبحانی مسلمان عامل اند و دلی در گرو مارکسیسم ندارند، خاطره و آگاهی من از آقای میثمی فقط مربوط به ایام دانشجویی اوست و از دوره های بعد زندگی ایشان اطلاع ندارم. بنا بر خبر روزنامه شما دو چشم آقای مهندس میثمی در گیرودار نابینا شده است و گویا از یکدست هم محروم است و من نمیدانم با کدام رحم و انصاف این جوان مصدوم را هنوز اسیر زندان نموده اند، این جوان به شهادت آنانکه او را دیده اند، وی مسلمانی است مخلص و جز به آداب اسلامی عمل نمیکند و بستگی به مارکسیسم ندارد.

فرزند من مهندس سبحانی قبلاً پنج سال متناوب و حالا شش سال متوالی است که بجهت حقوقی و حق خواهی، ولی به اتهام واهی اقدام بر علیه امنیت کشور در زندان است آنهم زندان تبعیدی در شیراز در موقعیکه محکومیت سنگین ۱۱ سال زندان جدید را برای فرزند من تعیین می کردند، از اتهام جدید مارکسیست اسلامی و تروریستی هیچ خبری نبود و چیزی از این مقولات در پرونده محکومیت اصلی او منعکس نیباشد، ولی حالا او را مارکسیست و تروریست و حتی گرداننده چنین گروهها معرفی مینمایند و شما هم این افتراها ی سوز آور را در روزنامه خود منتشر مینمائید.

فرزند من مهندس عزت الله سبحانی بقدر وسع، پویای راه خدا و آرزومند خدمتگزاری بخلق خدا است. تربیت خانوادگی و سازمان فکری و منش و روش و خاطره افرادی که او را می شناسند و با او زندگی کرده اند و حتی مامورانی که بنحوی با او در زندان در تماس بوده اند گواه بر این مصداق است.

از خدمات علمی و اجتماعی فرزند خود مهندس سبحانی در فواصل کوتاه آزادی که بین دوره های زندان داشته است بهتر است ذکر ننمایم تا نه موجب طول کلام شود و نه احتمال ریا.

در اینجا لازم است متذکر شوم که در این نامه مطلقاً نظری در دفاع از دین و یا انتقاد از عقیده مارکسیسم نیست و اقتضای چنین بحث در اینجا نمیباشد. . . .

آنچه فعلاً در توضیح آن مبادرت شده نسبتهای خلاف واقع و دور از حقیقتی است که برای انحراف افکار عمومی و تحریک بر علیه جمعی از مسلمانان گرفتار و بیگناه، بوسیله ایادی بدخواه در آن روزنامه و سایر روزنامه ها منتشر شده است.

این نسبت‌های ناروا و اتهامات تازه ساز بی اساس که برای زندانیان محروم و بی دفاع، ناراحتی‌ها و فشارهای روحی جدید ایجاد میکند و برای فرزندان و مادران و همسران و دیگر بستگان در انتظار آنان نگرانی و زخم تازه ای بر دل ریش آنان میگذارد. با هیچ یک از موازین انسانیت و آزادگی وفق نمیدهد و در این مقال بیان سوره شهیدان، در لحظات آخر حیات، در خطاب به ماموران فریبکار عبیدالله و یزید ستمکار بهترین زبان حال و حسن ختام است که فرمود:

«اگر برای شما دینی نیست و از فرجام اعمال ناپسند خود نمی هراسید، پس اقلأ در دنیای خود آزاد مرد باشید.»

ان لم یکن لکم دین و کنتم لاتخافون المعاد فکونوا احراراً فی دنیاکم.

یدالله سحابی - استاد سابق دانشگاه ۲۰ مهرماه ۱۳۵۶